

## دوم تواریخ باب 36

پادشاهی یهوآخاز

(دوم پادشاهان 23:30-35)

1 مردم یهوآخاز، پسر یوشیا، را به جانشینی پدرش در اورشلیم به پادشاهی مسح نمودند. 2 یهوآخاز بیست و سه ساله بود که پادشاه شد و مدت سه ماه در اورشلیم سلطنت کرد. 3 سپس فرعون او را در اورشلیم بر کنار کرد و خراجی معادل سه هزار و چهارصد کیلو نقره و سی و چهار کیلو طلا بر یهوآخاز تحمیل کرد. 4 فرعون الیاقیم، برادر یهوآخاز را به پادشاهی یهوآخاز گماشت و نام او را به یهوآقیم تبدیل نمود. سپس نکو، یهوآخاز را به اسیری با خود به مصر برد.

پادشاهی و اسارت یهوآقیم

(دوم پادشاهان 23:36-24:7)

5 یهوآقیم بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و مدت یازده سال در اورشلیم حکومت کرد. او آنچه را در نظر خداوند پلید بود، انجام داد. 6 نبوکدنصر، پادشاه بابل، به یهوآخاز حمله کرد و آن را اشغال نمود و یهوآقیم را دستگیر کرد و او را به زنجیر کشید و به بابل برد. 7 نبوکدنصر مقداری از ظروف معبد بزرگ را به بابل برد و در کاخ خود قرار داد. 8 شرح آنچه یهوآقیم انجام داد و کارهای زشت او در کتاب تاریخ پادشاهان اسرائیل و یهوآخاز نوشته شده‌اند. سپس پسرش، یهوآکین به جای او به پادشاهی رسید.

یهوآکین، پادشاه یهوآ

(دوم پادشاهان 24:8-17)

9 یهوآکین در سن هجده سالگی پادشاه شد و مدت سه ماه و ده روز در اورشلیم حکومت کرد. او نیز علیه خداوند گناه ورزید. 10 بعد در بهار همان سال، نبوکدنصر او را با ظروف گرانبهای معبد بزرگ به بابل برد و عمویش، صدقیا را به جای او به پادشاهی یهوآخاز گماشت.

صدقیا پادشاه یهوآ

(دوم پادشاهان 24:18-20؛ ارمیا 1:52-3)

11 صدقیا بیست و یک ساله بود که پادشاه شد و مدت یازده سال در اورشلیم حکومت کرد. 12 او علیه خداوند گناه ورزید و با فروتنی به سخنان ارمیای نبی که کلام خداوند را می‌گفت گوش نداد.

سقوط اورشلیم

(دوم پادشاهان 25:1-21؛ ارمیا 3:52-11)

13 صدقیا علیه نبوکدنصر پادشاه شورش کرد، با وجودی که به پادشاه به نام خدا سوگند یاد کرده بود، وفادار بماند. او سرسخت و سخت دل بود و به سوی خداوند، خدای اسرائیل بازنگشت. 14 همچنین رهبران یهوآ، کاهنان و مردم از الگوهای گناه آلود بت‌پرستانه ملت‌های اطراف خود پیروی کردند و معبدی که خداوند تقدیس نموده بود، ناپاک ساختند.

15 خداوند، خدای نیاکان ایشان به فرستادن انبیا ادامه داد تا به قوم هشدار دهد، چون بر ایشان و معبد بزرگ خود شفقت داشته 16 ولی آنها انبیای خدا را مسخره کردند و کلام خدا را ناچیز شمردند و به انبیا اهانت می‌کردند تا آنکه آتش غضب خداوند به قدری بر آنها برافروخته شد که دیگر راه علاجی باقی نماند. شکست و تبعید مردم یهودا

17 پس خداوند پادشاه بابل را برانگیخت تا به ایشان حمله کند. پادشاه بابل مردان جوان را حتی در معبد بزرگ کشت، او به هیچ‌کس پیر و جوان، مرد و زن، سالم و بیمار رحم نکرد. خدا همه را به دست او تسلیم کرد. 18 پادشاه بابل معبد بزرگ و خزانه آن و ثروت پادشاه و درباریان را تاراج کرد و همه را به بابل برد. 19 آنها معبد بزرگ را سوزاندند و دیوارهای اورشلیم را ویران کردند و تمام کاخها را به آتش کشیدند و ظروف گرانبهای آنها را از بین بردند. 20 و آنهایی را که از دم شمشیر گریخته بودند، به بابل تبعید کرد، و تا استقرار پادشاهی پارس، ایشان بنده او و پسرانش بودند. 21 به این ترتیب کلام خداوند عملی شد که به وسیلهٔ ارمیای نبی فرموده بود: «این سرزمین برای هفتاد سال خالی از سکنه خواهد بود تا سالهایی که در آنها مردم اسرائیل قانون سبت را شکسته بودند، جبران شود.» فرمان بازگشت یهودیان توسط کوروش (عزرا 1: 1-4)

22 در سال اول سلطنت کوروش، شاهنشاه پارس، خداوند آنچه را توسط ارمیای نبی فرموده بود، به انجام رساند. او کوروش را برانگیخت تا فرمانی صادر کند و نوشتهٔ آن را به سرتاسر نواحی شاهنشاهی بفرستد تا با صدای بلند خوانده شود.

23 این فرمان کوروش امپراتور پارس است: «خداوند، خدای آسمان مرا فرمانروای همهٔ جهان کرد و به من مسئولیت ساختن معبدی برای او در اورشلیم در یهودا داده است. اکنون همهٔ کسانی که قوم خدا هستند، به آنجا بروند، خداوند خدای شما، همراهتان باشد!»